

چالش‌های خانواده معاصر و نوگرایی با تأکید بر طلاق در فرآیند گذار جمعیتی

یعقوب فروتن*

چکیده

مقاله حاضر می‌کوشد با تکیه بر نظریه گذار جمعیتی و با رویکردی فرهنگی اجتماعی، مهم‌ترین زمینه‌ها و روندهای مرتبط با تحولات خانواده معاصر و طلاق را در مقیاسی جهانی (با تأکید بر وضعیت جوامع صنعتی و جهان سوم) و به‌طور خاص ایران، تجزیه و تحلیل کند. مطابق مباحث این مقاله مبتنی بر تحلیل ادبیات تحقیق، درحالی‌که عظمت خانواده و استحکام پیوندهای زناشویی از مهم‌ترین ویژگی‌های دوران گذشته (موسوم به "عصر طلایی") تلقی می‌شد، خانواده معاصر دست‌خوش چنان تحولات بنیادین و عمیقی شد که در دوره جدید در قالب اصطلاحاتی همچون "عصر طلاق" و "انقلاب طلاق" توصیف شده است. تجزیه و تحلیل‌های مبتنی بر داده‌های سازمان ملل متحد در این مقاله به وضوح نشان می‌دهد که گرچه روند تصاعدی میزان طلاق به‌طور کاملاً چشمگیرتری در جوامع صنعتی به‌وقوع پیوسته است، میزان طلاق در ممالک جهان سوم از جمله ایران نیز افزایش درخور ملاحظه‌ای یافته است. به‌علاوه، خانواده معاصر با پدیده‌های نوظهوری (مانند خانواده تک‌والدی، خانواده تک‌فرزندی، بی‌فرزندی، زوج‌زیستی) مواجه شده است که غالباً ارتباط تنگاتنگی نیز با تشدید میزان طلاق دارند. به‌طور خلاصه، نوگرایی و مظاهر آن (به‌ویژه فردگرایی، صنعتی‌شدن، شهرنشینی) ریشه اصلی این تغییرات بنیادین خانواده معاصر است که این مقاله به‌طور خاص به نقش حیاتی تحولات فرهنگی در روندهای طلاق پرداخته است. مطابق نتایج این تحقیق، باورها و زمینه‌های فرهنگی - اجتماعی مساعدی درباره اهمیت خانواده در جامعه ایران وجود دارد که می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های معطوف به مدیریت و کنترل دامنه و شدت آسیب‌های خانواده و میزان طلاق (به‌ویژه برای نسل‌های آینده) ایفا کنند.

کلیدواژه‌ها: خانواده معاصر، طلاق، نوگرایی، نظریه گذار جمعیتی، رویکرد فرهنگی اجتماعی.

* استادیار دانشگاه مازندران y_foroutan@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۱/۳/۲۶ تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۰/۹

مسائل اجتماعی ایران، سال چهارم، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۲، صص ۱۰۵-۱۲۹

مقدمه و طرح مسئله

به طور کلی، موضوع محوری این مقاله معطوف به مسئله شناسی خانواده معاصر است. هدف اساسی مقاله حاضر این است که با رویکردی فرهنگی-اجتماعی، مهم ترین زمینه ها و روندهای مرتبط با تحولات خانواده معاصر را با تأکید بر وضعیت طلاق در مقیاس جهانی و به طور خاص در ایران، تجزیه و تحلیل کند. در عین حال، باید در نظر داشت که یکی از مشکلات اساسی این حوزه مطالعاتی مربوط به پوشش ناقص آمارهای طلاق است: از یک سو، به سبب ضعف و نارسایی سازمانی و اداری در برخی کشورهای جهان سوم، گردآوری و ثبت وقایع حیاتی از جمله طلاق به طور کامل انجام نمی شود (زنجانی، ۱۳۸۹). از سوی دیگر، ازدواج و طلاق در جوامع صنعتی معاصر لزوماً از طریق فرآیند رسمی و قانونی آن انجام نمی گیرد (که در ادامه این مقاله به تفصیل به آن پرداخته می شود). در نتیجه، نسبت درخور ملاحظه ای از ازدواج ها و طلاق ها ثبت و ضبط نمی شود. در مجموع، روند صعودی خیره کننده میزان طلاق در جوامع معاصر سبب شد تا اندیشمندان، دوران جدید را در قالب اصطلاحاتی همچون "عصر طلاق"^۱ (اوپنهایم ماسون و جنسن، ۱۹۹۵) و "انقلاب طلاق"^۲ (وایتزمن، ۱۹۸۸، اوپونگ، ۱۹۹۵) توصیف کنند. در حالی که دوران گذشته (که از آن با عنوان "عصر طلایی"^۳ یاد می شود) وضعیت کاملاً متفاوتی داشت. به طوری که رولاند (۲۰۰۷: ۲۲۲) خاطرنشان می کند که اهمیت نهاد خانواده و ضرورت استحکام آن یکی از مهم ترین مشخصه های آن دوران بود. یکی از برجسته ترین صاحب نظران کلاسیک در حوزه مطالعه خانواده، ویلیام گود (۱۹۶۳)، معتقد است ریشه اصلی این تغییرات بنیادین در وضعیت خانواده معاصر را به طور خلاصه باید در مظاهر نوگرایی^۴ (صنعتی شدن، شهرنشینی و دیگر شکل های نوگرایی مانند دستگاه های پیشرفته ارتباطات و حمل و نقل) جست و جو کرد که در ادامه این مقاله به تفصیل به آن می پردازیم.

^۱ The Age of Divorce

^۲ The Divorce Revolution

^۳ Golden Age

^۴ Modernization

روش تحقیق

مباحث این مقاله مبتنی بر مجموعه‌ای از روش‌های ترکیبی و مشتمل بر مطالعات کیفی و نظری و تحقیقات کمی و تجربی است. با استفاده از روش بررسی اسنادی،^۱ ادبیات تحقیق در حوزه تحولات خانواده و روندهای طلاق در دو سطح (مقیاس جهانی و به‌طور خاص ایران) تحت مطالعه قرار می‌گیرند. در بخش دیگری از مباحث این مقاله از روش تحلیل داده‌های ثانویه^۲ استفاده می‌شود که مبتنی بر آمارهای سازمان ملل متحد (۱۹۸۵، ۲۰۰۰، ۲۰۰۸، ۲۰۱۱) و مرکز آمار ایران است. علاوه‌براین، درباب مباحث خاص مربوط به وضعیت خانواده و طلاق در ایران از روش تحلیل محتوا و روش بررسی پیمایشی نیز استفاده می‌شود: ابتدا، با استفاده از روش تحلیل محتوا^۳ تلاش می‌شود مهم‌ترین الگوهای بازنمایی ارزش‌های مرتبط با خانواده از طریق نظام آموزشی مشخص شود. جامعه آماری این بخش از تحقیق را کلیه کتاب‌های درسی دوره ابتدایی سال تحصیلی ۱۳۸۹-۱۳۸۸ تشکیل می‌دهند (شامل ۳۶ جلد کتاب). با استفاده از تحلیل محتوا برخی از مهم‌ترین ابعاد مرتبط با جایگاه خانواده و موضوعات مرتبط با آن در فرهنگ عامه و باورهای عمومی جامعه ایران مطالعه می‌شوند. به‌علاوه، مباحث مربوط به تحولات خانواده در ایران بر نتایج یک بررسی پیمایشی نیز مبتنی است. جامعه آماری (N) بررسی پیمایشی این مقاله را دانشجویان دانشگاه مازندران (شهرستان بابلسر) در سال ۱۳۸۸ تشکیل می‌دهند که با استفاده از فرمول کوکران و روش نمونه‌گیری طبقه‌ای نامتناسب ۲۵۰ نفر به‌عنوان جمعیت نمونه (n) انتخاب شدند. بدین ترتیب، این طیف متنوع منابع داده‌ها و روش‌های تحقیق می‌توانند زمینه‌های مناسبی را برای مطالعه و تبیین نسبتاً جامع تحولات خانواده و طلاق فراهم آورند.

مبانی نظری تحقیق

تحولات بنیادین خانواده معاصر و روندهای طلاق یکی از مهم‌ترین مباحثی است که طیف متنوعی از نظریه‌ها و صاحب‌نظران به آن پرداخته‌اند. درعین حال، این مقاله عمدتاً مبتنی بر

¹ Documentary study method

² Secondary data analysis

³ Content analysis technique

نظریه گذار جمعیتی دوم^۱ است که دیرک ون دوکا^۲ و ران لستاق از برجسته ترین پیشگامان آن محسوب می شوند. در مجموع، نظریه گذار جمعیتی که خاستگاه اولیه آن عمدتاً مبتنی بر تحقیقات ویلیام تامپسون و فرانک نوتستین در دهه ۱۹۵۰ در دانشگاه پرینستون است، به تبیین زمینه های تکوین و پیامدهای پویایی و تحولات جمعیت جوامع انسانی می پردازد.^۳ نظریه گذار جمعیتی دوم اساساً معطوف به وضعیت و ویژگی های خانواده نوین در دهه های اخیر است و به همین سبب، "گذار خانواده" نیز تلقی شده است. مطابق این نظریه گذار، خانواده و پیوندهای زناشویی در دوره معاصر، به ویژه در جوامع صنعتی، دست خوش تحولات بنیادین شده است. در مجموع، ون دوکا (۱۹۸۷: ۸-۱۱) خاطر نشان می کند که گذار دوم ناظر بر تحولات بنیادین خانواده است که بیش از هر چیز ریشه در "فردگرایی"^۴ دارد؛ یعنی هنجارها و نگرش هایی که بیش از هر چیز بر حقوق و کامیابی های افراد تأکید می کنند. در حالی که در گذشته جامعه معمولاً معطوف به خانواده و فرزندان بود و "دگرخواهی"^۵ نقش اصلی را در زندگی خانوادگی ایفا می کرد. گفتنی است این تغییرات بنیادین در نظام ارزش های جامعه معاصر را پیشتر نیز رونالد اینگلهارت (۱۹۷۷) تحت عنوان "انقلاب خاموش"^۶ و در کتابی با همین عنوان تبیین کرده بود. برای مثال، در اینجا به دو نمونه از تغییرات ارزشی اشاره می شود که به طور خاص به موضوع طلاق می پردازد و لستاق (۱۹۹۵: ۲۹) نیز در بحث خویش به آن استناد کرده است: در یک بررسی پیمایشی در اواخر دهه ۱۹۶۰ در کشور هلند حدود نیمی از پاسخگویان معتقد بودند: «چنانچه هنوز بچه های خردسال در منزل هستند، طلاق والدین نباید انجام گیرد».

^۱ The second demographic transition theory

^۲ Dirk J. van de Kaa

^۳ گذار جمعیتی اول مربوط به وضعیتی است که جامعه انسانی موفق می شود از طریق پیشرفت و گسترش دانش و تکنولوژی (بزشکی، بهداشت، ارتباطات، حمل و نقل) هم سطح مرگ و میر و هم سطح زاد و تولد را به طور بی سابقه ای تقلیل دهد. گفتنی است در سال های اخیر، ایده های اولیه ای در زمینه توسعه و تکامل این نظریه مطرح شده است که اصطلاحاً از آن تحت عنوان "گذار جمعیتی سوم" (کولمن، ۲۰۰۶) یاد می شود. این نظریه جدید با اشاره به نقش مهم مهاجرت (به ویژه مهاجرت های بین المللی)، بر این نکته اصلی تأکید می کند که رشد فزاینده مهاجرت به کشورهای پیشرفته صنعتی باعث بروز تحولات عمیق و پیامدهای گسترده در ترکیب قومی جمعیت این کشورها می شود (ر.ک: فروتن، ۱۳۹۱).

^۴ Individualism

^۵ Altruism

^۶ The Silent Revolution: Changing Values and Political Styles among Western Publics

درحالی که این نسبت در بررسی پیمایشی بعدی در همین کشور در اوایل دهه ۱۹۸۰ کاهش شدیدی یافت؛ به طوری که پس از گذشت کمتر از دو دهه، تنها ۶ درصد از پاسخگویان بر این باور بودند که در صورت حضور بچه‌های خردسال در خانه، والدین نباید از همدیگر طلاق بگیرند. الگوی کمابیش مشابهی در ایالات متحده مشاهده شده است: مطابق نتایج بررسی پیمایشی در اوایل دهه ۱۹۶۰ در این کشور، حدود نیمی از شهروندان معتقد بودند «حتی در صورت وجود فرزندان خردسال، چنانچه والدین نمی‌خواهند با هم زندگی مشترک داشته باشند، باید طلاق بگیرند». درحالی که این نسبت در بررسی پیمایشی اواخر دهه ۱۹۸۰ افزایش چشمگیری یافت و به ۸۲ درصد رسید. برخی از مهم‌ترین تحولات مرتبط با خانواده و پیوندهای زناشویی در جوامع معاصر با تفصیل بیشتری در بخش ادبیات تحقیق این مقاله بررسی شده‌اند. چارچوب نظری این تحقیق (به‌ویژه درخصوص مباحث مربوط به ایران) مبتنی بر دو رویکرد نظری دیگر نیز هست: رویکرد نظری اول مربوط به نظریه جامعه‌پذیری است که از دیدگاه صاحب‌نظران آن، نظام آموزشی و متون درسی اولین منبع اصلی و رسمی در انتقال ارزش‌های جامعه به نسل‌های آینده (آربوتنوت، ۱۹۸۴) و موتور محرکه بسیار قدرتمند در فرآیند جامعه‌پذیری کودکان و نوجوانان (لی و کولینز، ۲۰۰۸) محسوب می‌شود (ر.ک. فروتن، ۱۳۹۱، ۱۳۹۰، ۱۳۸۹)؛ رویکرد نظری دوم مبتنی بر نظریه مردم‌شناختی فرهنگی است که براساس آن، باورهای فرهنگ عامه نه تنها بخشی از نظام شناختی فرهنگ معرفی شده‌اند که می‌توانند نشانه‌های ارزشمندی از فرهنگ جامعه به دست دهند، بلکه همچون «وسائل نقلیه غیرشخصی هستند که برای ارتباط شخصی» به کار گرفته می‌شوند. از دیدگاه اندیشمندان این نظریه مانند آروا و دوندس (۱۹۶۴) و وبستر (۱۹۸۲)، باورهای فرهنگ سنتی و ضرب‌المثل‌ها را می‌توان آیین‌هایی تلقی کرد که بخش‌های درخور ملاحظه‌ای از اعتقادات و نگرش‌های عامه مردم را منعکس می‌کنند.

پیشینه و ادبیات تحقیق

در این بخش، برخی از مهم‌ترین یافته‌های تحقیقات پیشین در زمینه اساسی‌ترین شکل‌های تحولات مرتبط با خانواده و پیوندهای زناشویی در جوامع معاصر تحت بررسی قرار می‌گیرند.

افزایش میزان طلاق

فروپاشی پیوندهای زناشویی از برجسته‌ترین نمونه‌های تحولات مرتبط با خانواده‌امروزی است؛ به طوری که جوامع معاصر با روند فزاینده طلاق مواجهند. لستاق (۱۹۹۵) خاطرنشان می‌کند که امروزه به ویژه در جوامع صنعتی پیوندهای زناشویی نه تنها بر پایه فرآیند رسمی و قانونی، بلکه حتی بر اساس توافق دوجانبه زوجین نیز می‌توانند متلاشی شوند. ضمن آنکه، هرچه طول مدت ازدواج افزایش می‌یابد، احتمال وقوع طلاق نیز تشدید می‌شود. مطابق داده‌های جدول ۱، امروزه در اغلب جوامع صنعتی در حدود یک سوم ازدواج‌ها به طلاق منجر می‌شود؛ هر چند این نسبت در برخی از این کشورها به ویژه ایالات متحده و اروپای شمالی (سوئد، دانمارک، نروژ) به مراتب بیشتر است. ضمن آنکه، میزان طلاق در سال‌های اخیر در مقایسه با دهه‌های گذشته افزایش بسیار زیادی را نشان می‌دهد. برای مثال، میزان طلاق طی سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۹۰ در کانادا و فرانسه بیش از دو برابر و در بلژیک و نروژ بیش از سه برابر شده است. علاوه بر این، افزایش میزان طلاق در جوامع صنعتی باعث شده تا شکل جدیدی از خانواده تحت عنوان "خانواده‌های تک‌والدی"^۱ پدید آید که بر اساس آن فرزندان فقط با یکی از والدین (عمدتاً مادر) زندگی می‌کنند. نتایج تحقیق وایت (۲۰۰۵: ۱۰۲) نشان داده است که در ایالات متحده نسبت خانواده‌هایی در آنها که کودکان فقط با مادر زندگی می‌کنند، طی سه دهه اخیر بیش از دو برابر شده است و از ۱۲ درصد در سال ۱۹۷۰ به ۲۶ درصد در سال ۲۰۰۰ افزایش یافته است.

بر پایه گزارش سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۸، میزان طلاق در برخی کشورهای جهان در جدول ۲ و ۳ نشان داده شده است. مطابق داده‌های این جدول‌ها می‌توان به چند نکته اساسی اشاره کرد: اول آنکه، امروزه میزان طلاق تقریباً در تمام کشورهای صنعتی بسیار زیاد است؛ به طوری که بیشترین طلاق در کشورهایی همچون روسیه و ایالات متحده مشاهده می‌شود: به طور متوسط، سالیانه حدود پنج طلاق به ازای هر هزار نفر جمعیت کل کشور. دوم آنکه، میزان طلاق در اغلب این کشورها در دهه اخیر نسبت به دهه‌های پیشین رشد شتابانی را نشان می‌دهد: در دهه ۱۹۷۰ میزان طلاق در بسیاری از این کشورها به طور نسبی در حد بسیار پایینی (در حدود یک طلاق به ازای هر هزار نفر جمعیت) بوده است. سوم آنکه، میزان طلاق در اغلب کشورهای جهان سوم (در مقایسه با کشورهای صنعتی) بسیار اندک است: میزان طلاق

^۱ Single-parent families

در اغلب کشورهای جهان سوم در سال‌های اخیر (اواخر دهه ۲۰۰۰) کمابیش برابر با میزان طلاق در کشورهای پیشرفته صنعتی در دهه ۱۹۷۰ است.

جدول ۱. میزان کل طلاق (نسبت طلاق به‌ازای هر یکصد ازدواج) در تعدادی از کشورهای صنعتی، ۱۹۷۰ - ۱۹۹۰

کشورها	۱۹۷۰	۱۹۸۰	۱۹۹۰
اتریش	۲/۱۸	۲/۲۶	۸/۳۲
انگلستان	۲/۱۶	۳/۳۹	۵/۴۲
ایالات متحده	۳/۴۲	۹/۵۸	۸/۵۴
بلژیک	۶/۹	۸/۲۰	۰/۳۱
دانمارک	۱/۲۵	۳/۳۹	۸/۴۲
سوئد	۴/۲۳	۲/۴۲	۱/۴۴
کانادا	۶/۱۸	۸/۳۲	۳/۳۸
فرانسه	۰/۱۲	۲/۲۲	۱/۳۲
نروژ	۴/۱۳	۱/۲۵	۹/۴۲
هلند	۰/۱۱	۷/۲۵	۱/۲۸

(منبع: کاسیلی^۱ و همکاران، ۱/۲۰۰۶: ۳۹۰)

با این همه، تنوع بسیار گسترده‌تری در بین کشورهای جهان سوم از نظر میزان طلاق در سال‌های اخیر وجود دارد: از یک سو، در برخی از این کشورها طلاق در حد بسیار پایین (به‌طور متوسط، نزدیک به یک طلاق به ازای هر هزار نفر جمعیت) است که شامل کشورهای همچون گرجستان، اندونزی، ارمنستان و مصر می‌شود. از سوی دیگر، سطح بالنسبه بالاتری از طلاق در دیگر کشورهای جهان سوم وجود دارد که عمدتاً معطوف به کشورهای امریکای لاتین است. در عین حال، در خصوص وضعیت طلاق در کشورهای جهان سوم باید یک نکته فرهنگی - اجتماعی مهم دیگر را نیز در نظر داشت: در بسیاری از این کشورها معمولاً چندان مرسوم نیست که کار اختلافات زناشویی به دادگاه کشیده شود. برای مثال، راثو (۱۹۹۳) نشان داده است طلاق در هندوستان تقریباً وجود ندارد. در کشورهای قاره آفریقا طلاق گرچه بالنسبه زیاد است، بلافاصله به ازدواج مجدد منجر می‌شود. لوکو (۱۹۸۵) نشان داده است در کشور آفریقایی توگو زندگی زناشویی تقریباً یک‌سوم زنان تا قبل از ۵۰ سالگی به طلاق ختم می‌شود، اما اغلب آنان بلافاصله ازدواج مجدد می‌کنند. مخصوصاً اگر همچنان قابلیت

¹ Caselli, G. et al. (2006) Demography: Analysis and synthesis

فرزندآوری داشته باشند، زیرا نازایی زنان یکی از مهم‌ترین عوامل طلاق آنها محسوب می‌شود.

جدول ۲. میزان ناخالص طلاق در تعدادی از کشورهای صنعتی (متوسط سالیانه تعداد طلاق به ازای هر

هزار نفر جمعیت کل کشور)

کشور	دهه ۱۹۷۰	دهه ۱۹۸۰	دهه ۱۹۹۰	اوایل دهه ۲۰۰۰	اواخر دهه ۲۰۰۰
آلبانی	۰/۸	۰/۸	۰/۸	۱/۳	۱/۳
آلمان	۱/۳	۲/۳	۲/۱	۲/۴	۲/۳
اتریش	۱/۴	۲/۰	۲/۳	۲/۴	۲/۵
استرالیا	۱/۰	۲/۵	۲/۸	۲/۶	۲/۵
اوکراین	۲/۹	۳/۶	۳/۹	۳/۹	۳/۸
ایالات متحده	۳/۵	۵/۰	۴/۴	۳/۶	۳/۷
بریتانیا	۱/۱	۳/۳۱	۲/۹	۲/۶	۲/۴
بلژیک	۰/۷	۱/۹	۳/۵	۲/۹	۲/۸
بلغارستان	۱/۲	۱/۶	۱/۳	۱/۹	۲/۱
پرغال	۰/۱	۰/۹	۱/۲	۲/۲	۲/۴
پورتوریکو	۳/۶	۴/۴	۳/۶	۴/۰	۵/۴
دانمارک	۱/۹	۲/۸	۲/۵	۲/۸	۲/۶
رومانی	۰/۴	۱/۴	۱/۵	۱/۵	۱/۷
ژاپن	۰/۹	۱/۴	۱/۶	۲/۰	۲/۰
سوئد	۱/۶	۲/۴	۲/۶	۲/۲	۲/۲
سوئیس	۱/۰	۱/۸	۲/۲	۲/۹	۲/۶
کانادا	۱/۴	۲/۵	۲/۶	۲/۲	۲/۲
فرانسه	۰/۸	۰/۲	۲/۱	۲/۵	۲/۲
فدراسیون روسیه	۳/۰	۴/۰	۴/۵	۴/۲	۴/۸
فنلاند	۱/۳	۱/۸	۲/۷	۲/۶	۲/۵
نروژ	۰/۹	۲/۰	۲/۴	۲/۴	۲/۲
نیوزیلند	۱/۱	۲/۶	۲/۶	۲/۴	۲/۴
یونان	۰/۴	۰/۸	۱/۰	۱/۲	۱/۲

منبع: سازمان ملل متحد (۲۰۰۸)

چالش‌های خانواده معاصر و نوگرایی با تأکید بر طلاق در فرآیند گذار جمعیتی

جدول ۳. میزان ناخالص طلاق در کشورهای جهان سوم

(متوسط سالیانه تعداد طلاق به ازای هر هزار نفر جمعیت کل کشور)

کشور	دهه ۱۹۷۰	دهه ۱۹۸۰	دهه ۱۹۹۰	اوایل دهه ۲۰۰۰	اواخر دهه ۲۰۰۰
اردن	۰/۹	۱/۴	۱/۵	۱/۸	۲/۰
ارمنستان	۱/۰	۱/۱	۰/۷	۰/۸	۰/۹
اروگوئه	۱/۰	۱/۴	۱/۸	۴/۲	۴/۴
اکوادور	۰/۲	۰/۴	۰/۶	۰/۹	۱/۱
امارات متحده عربی	۰/۹	۰/۹	۰/۹
اندونزی	۰/۸	۱/۰	۰/۶	۰/۷	۰/۷
ایران	۰/۶	۰/۸	۰/۶	۱/۲	۱/۳
بحرین	۱/۳	۱/۱	۱/۲	۱/۵	۱/۵
پورتوریکو	۳/۶	۴/۴	۳/۶	۴/۰	۴/۵
تایلند	۰/۵	۰/۶	۰/۹	۱/۴	۱/۴
ترکیه	۰/۳	۰/۴	۰/۵	۱/۳	۱/۳
چین	۰/۳	۰/۴	۰/۹	۱/۴	۱/۵
سنگاپور	۰/۶	۰/۷	۱/۲	۱/۵	۱/۵
سوریه	۰/۶	۰/۶	۰/۸	۰/۹	۱/۰
کوبا	۲/۹	۲/۹	۳/۷	۳/۱	۳/۲
کویت	۱/۵	۱/۶	۲/۱	۱/۷	۱/۵
گرجستان	۱/۰	۱/۲	۰/۵	۰/۴	۰/۵
عربستان سعودی	۰/۸	۱/۱	۱/۱
فرقیزستان	۱/۲	۱/۷	۱/۳	۱/۲	۱/۳
قطر	۱/۶	۰/۸	۰/۹	۰/۸	۱/۰
مصر	۲/۰	۱/۶	۱/۱	۰/۹	۰/۹

منبع: سازمان ملل متحد (۲۰۰۸)

افزایش نسبت تجرد و سن ازدواج

امروزه، الگوهای ازدواج مردان و زنان در بسیاری از نقاط جهان دست‌خوش تحولات بنیادین شده است؛ به طوری که نسبت درخور ملاحظه‌ای از افراد مجرد هستند و ازدواج‌ها غالباً در

سین بالا صورت می‌گیرد که کاملاً با دهه‌های پیشین متفاوت است. برای مثال، نتایج تحقیقات کایرنان (۲۰۰۰) نشان داده است که بیش از ۶۰ درصد زنان ۲۵ تا ۲۹ ساله در ایتالیا و بیش از نیمی از زنان همین گروه سنی در اسپانیا مجرد هستند. نسبت زنان هرگز ازدواج نکرده در ایالات متحده نیز رشد چشمگیری داشته است، به طوری که طی سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۰، این نسبت برای زنان ۲۰ تا ۲۴ ساله از ۳۶ درصد به ۷۳ درصد و برای زنان ۳۰ تا ۳۴ ساله از ۶ درصد به طور چشمگیری به ۲۲ درصد افزایش یافته است (فیدلز و کاسپر، ۲۰۰۱). مطابق پیش‌بینی ون‌دوکا (۱۹۸۷) دست کم ۴۰ درصد مردان و زنان در کشورهای اروپای غربی را نهایتاً افرادی تشکیل خواهند داد که مجرد باقی مانده‌اند و هرگز به طور قانونی ازدواج نخواهند کرد. به علاوه، گزارش سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۰ نشان می‌دهد که در مجموع، متوسط سن ازدواج در کشورهای صنعتی برابر با ۲۸ سال برای مردان و ۲۵ سال برای زنان و در کشورهای کمتر توسعه یافته نیز به ترتیب معادل ۲۵ سال و ۲۱ سال است. این الگوهای ازدواج تفاوت‌های اساسی با دهه‌های گذشته دارد. برای مثال، نتایج تحقیقات فیدلز و کاسپر (۲۰۰۱) و ایت (۲۰۰۵) نشان داده است که میانگین سن ازدواج زنان در ایالات متحده از ۲۰/۸ در سال ۱۹۷۰ به ۲۵/۱ در سال ۲۰۰۰ افزایش یافته است. طی همین دوره زمانی، میانگین سن ازدواج مردان نیز دست‌خوش افزایش درخور ملاحظه‌ای شده است (از ۲۳/۲ سال به ۲۶/۸ سال).

تغییر الگوهای باروری، تک‌فرزندی، بی‌فرزندی

امروزه، سطح باروری در بسیاری از کشورهای جهان نسبت به دهه‌های گذشته به طور چشمگیری کاهش یافته است. گزارش سازمان ملل متحد (۲۰۱۱) نشان می‌دهد که میزان باروری در سطح جهان طی نیم قرن اخیر به حدود نصف تقلیل یافته است: به طور متوسط، از حدود ۵ فرزند برای هر زن در اوایل دهه ۱۹۵۰ به حدود ۲ فرزند برای هر زن در اواخر دهه ۲۰۰۰. تغییر الگوهای فرزندآوری در دهه‌های اخیر به طور برجسته‌ای به بروز پدیده‌هایی همچون "خانواده‌های تک‌فرزند"^۱ و "بی‌فرزندی"^۲ نیز منجر شده است. بدین معنا که نسبت فزاینده‌ای از مردان و زنان به طور ارادی و داوطلبانه صاحب هیچ فرزند نمی‌شوند. نتایج تحقیقی جامع تحت عنوان «روندهای تاریخی بی‌فرزندی» (دونالد رولاند، ۲۰۰۷) نشان داد که در بسیاری از جوامع صنعتی، میزان بی‌فرزندی در بین زنانی که بعد از سال ۱۹۴۵ به دنیا آمدند،

^۱ The one-child families

^۲ Childlessness

به‌طور چشمگیری افزایش یافته است. مطابق پیش‌بینی‌های جمعیتی (حکیم، ۲۰۰۰؛ رولاند، ۲۰۰۳)، در حدود یک‌پنجم جمعیت زنان در جوامع صنعتی بی‌فرزند باقی خواهند ماند.

زوج‌زیستی و طلاق

یکی دیگر از مشخصات اساسی خانواده معاصر، به‌ویژه در جوامع صنعتی، پدیده زوج‌زیستی (زندگی مشترک پیش از ازدواج)^۱ است. تغییرات اجتماعی در جوامع صنعتی معاصر باعث شد تحولات عمیقی نیز در سطح فردی پدید آید، به‌طوری‌که نگرش‌ها و ارزش‌های معطوف به مسئولیت‌پذیری در برابر دیگران رفته‌رفته اهمیت و اعتبار خود را از دست دادند و در عوض آن دسته از ارزش‌ها و نگرش‌هایی حائز اهمیت شدند که معطوف به منافع و کامیابی‌های فردی بودند. نتایج تحقیق کلارکبرگ و همکاران (۱۹۹۵)^۲ نشان داد پدیده زوج‌زیستی در دو گروه از افراد بیشتر متداول است: گروه اول، مردانی که حاضر نیستند نقش نان‌آوری خانواده را برعهده گیرند. گروه دوم، آن دسته از زنانی که بیش از هر چیز برای موفقیت‌های مادی و شغلی و کامیابی‌های شخصی خودشان ارزش قائل هستند. بر همین اساس، امروزه در کشورهای اروپای شمالی (که این تغییرات در نگرش‌ها و ارزش‌ها را هم در سطح جامعه هم در سطح فردی به‌طور برجسته‌تری تجربه کرده‌اند)، زوج‌زیستی کمابیش به همان اندازه ازدواج از جایگاه قانونی و منزلت اجتماعی برخوردار است. نکته مهم‌تر، ارتباط تنگاتنگ بین زوج‌زیستی و طلاق است: "زوج‌زیستی" بیشتر در بین افرادی رواج دارد که اساساً طلاق را راه‌حل مشکلات زناشویی می‌پندارند. برای مثال، نتایج تحقیقات بنیت و همکاران (۱۹۸۸)، آکسین و تورنتون^۳ (۱۹۹۲)، وایت (۲۰۰۵) نشان داد که "زوج‌زیستی" مخصوصاً در بین کسانی بیشتر متداول است که قبلاً ازدواج ناموفق یا طلاق را تجربه کرده‌اند و اساساً طلاق را راه‌حل مشکلات زناشویی می‌دانند. درحالی‌که آنان که چنین نگرش و تجربه قبل از ازدواج را ندارند، کمتر در معرض واقعه طلاق هستند. بنابراین، با توجه به روند صعودی "زوج‌زیستی" در جوامع صنعتی، می‌توان پیش‌بینی کرد که این جوامع شاهد افزایش چشمگیرتر طلاق نیز خواهند بود.

¹ Cohabitation

² Clarkberg

³ Axinn and Thornton

فرهنگ، دین، طلاق

تحولات خانواده و روند فزاینده طلاق در جوامع معاصر به‌ویژه در جوامع صنعتی را باید در ارتباط تنگاتنگ با وضعیت و جایگاه دین و ارزش‌های معنوی تبیین کرد. دیوید ووآس^۱ (۲۰۰۹)، در تبیین نظریه خود مبنی بر روند نزولی و سیر قهقراپی دین و تعلقات مذهبی در میان شهروندان غربی به‌ویژه در اروپا از اصطلاح "ایمان متزلزل"^۲ استفاده می‌کند که به جمعیت فزاینده‌ای اشاره دارد که نه مذهبی است و نه کاملاً غیرمذهبی. او با استناد به نتایج بررسی‌های پیمایشی اجتماعی در اروپا، نشان می‌دهد که تعلقات مذهبی هر نسلی نسبت به نسل پیشین ضعیف‌تر می‌شود. نتایج بررسی‌های پیمایش جهانی ارزش‌ها^۳ نیز مبین این است که حتی کمتر از یک‌ششم شهروندان اروپایی معتقدند دین و مذهب در زندگی روزمره آنها مهم تلقی می‌شود (به نقل از فریجکا و وستوف، ۲۰۰۷: ۵). این وضعیت در دیگر جوامع صنعتی خارج از قاره اروپا نیز حاکم است. معمولاً یکی از سؤالات در پرسش‌نامه سرشماری‌های جمعیت مربوط به وضعیت تعلق دینی پاسخگویان است و یکی از گزینه‌های آن نیز "بی‌دین" (عدم تعلق دینی)^۴ است که نسبت درخور ملاحظه‌ای از جمعیت آنها را دربرمی‌گیرد. برای نمونه، مطابق سرشماری جمعیت سال ۲۰۰۶ در کشورهای استرالیا، ایالات متحده، کانادا و نیوزیلند بیش از یک‌پنجم افراد اظهار داشته‌اند که به هیچ دین و مذهبی تعلق ندارند. نکته مهم اینکه، این میزان در مقایسه با گذشته افزایش چشمگیری داشته است. این نسبت در دهه ۱۹۷۰ در ایالات متحده و کانادا به مراتب کمتر بوده است (در حدود ۵ درصد). نکته مهم‌تر اینکه، جایگاه دین در این کشورها ارتباط تنگاتنگی با سن افراد دارد، به طوری که نسبت افراد "بی‌دین" در گروه سنی جوانان چشمگیر است تا در میان گروه‌های سنی بزرگ‌سال و سال‌خورده. به عبارت دقیق‌تر، وضعیت و جایگاه دین و باورهای مذهبی در میان نسل‌های جدید در جوامع صنعتی به مراتب متزلزل‌تر و سست‌تر به نظر می‌رسد. بدین ترتیب، با توجه به تأثیر مثبت دین و باورهای مذهبی در استحکام و تداوم کانون خانواده از یک سو و روند نزولی اعتقادات دینی نسل‌های جدید به‌ویژه در جوامع معاصر از سوی دیگر، می‌توان پیش‌بینی کرد که سیر صعودی طلاق در این جوامع کماکان استمرار خواهد داشت.

¹ David Voas

² Fuzzy Fidelity

³ The World Values Survey (WVS)

⁴ No religion

خانواده و طلاق: نگاهی به وضعیت ایران

به‌طور کلی، می‌توان گفت اگرچه ایران نیز بخشی از جامعه جهانی است و بالتبع نمی‌تواند از تحولات بنیادین خانواده معاصر مستثنا باشد، در عین حال باید در نظر داشت که ایران نیز مانند هر جامعه انسانی دیگر از مختصات فرهنگی-اجتماعی خود برخوردار است که می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای را در جهت و شدت تأثیرپذیری از این تحولات بنیادین در خانواده معاصر ایفا کند. بدین ترتیب، به‌عنوان یکی از پیامدها و مظاهر فرآیند "جهانی‌شدن"^۱، جایگاه خانواده معاصر در جامعه ایران نیز به‌ویژه در مقایسه با گذشته دست‌خوش تحولات درخور ملاحظه‌ای شده است که نمونه برجسته آن را می‌توان در وضعیت طلاق در دهه‌های اخیر مشاهده کرد. مطابق گزارش سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۸ (جدول ۳)، میزان طلاق در ایران نیز طی دهه‌های اخیر افزایش زیادی داشته است: در دهه ۱۹۷۰ (یعنی حدود ۴۰ سال قبل) متوسط سالیانه تعداد طلاق به‌ازای هر ده‌هزار نفر جمعیت کل کشور برابر با شش نفر بود، در حالی که این نسبت در اواخر دهه ۲۰۰۰ به سیزده نفر افزایش یافت. به‌عبارت دقیق‌تر، مطابق این گزارش سازمان ملل (۲۰۰۸)، میزان طلاق طی چهاردهه اخیر در ایران دو برابر شده است. تجزیه و تحلیل نتایج سرشماری جمعیت (مرکز آمار ایران) نیز نشان می‌دهد که میزان طلاق طی سال‌های اخیر افزایش یافته است. مطابق اطلاعات مرکز آمار ایران، «طی سال‌های ۱۳۷۵، ۱۳۸۰ و ۱۳۸۵ روزانه به‌ترتیب به‌طور میانگین تعداد ۱۰۶، ۱۶۵ و ۲۷۰ فقره طلاق در کشور به ثبت رسیده است» (به نقل از ریاحی و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۱۳) و در نیمه اول سال ۱۳۹۲ نیز این میزان به ۴۱۲ طلاق افزایش یافت؛ به‌این معنا که روزانه به‌طور متوسط ۴۱۲ زوج از یکدیگر طلاق گرفته‌اند (سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، ۱۳۹۲). علاوه‌براین، نتایج مطالعات و تحقیقات انجام‌شده در ایران نیز نشان‌دهنده این واقعیت است که روند صعودی طلاق در سال‌های اخیر پدیده‌ای فراگیر در نقاط مختلف کشور محسوب می‌شود (آقاچانیان و مقدس، ۱۹۹۸؛ اخوان تفتی، ۱۳۸۲؛ حیدری، ۱۳۸۵؛ ملتفت و احمدی، ۱۳۸۷؛ خیاط غیائی و همکاران، ۱۳۸۹؛ عیسی‌زاده و همکاران، ۱۳۸۹). گفتنی است این تغییرات بنیادین در وضعیت خانواده معاصر تنها به روند تصاعدی میزان طلاق محدود نمی‌شود، بلکه در ابعاد دیگر آن (مانند

¹ The process of globalization

افزایش نسبت تجرد، افزایش سن ازدواج، کاهش بعد ایده آل خانواده، کاهش سطح باروری) نیز به وقوع پیوسته است. نسبت تجرد در بین زنان گروه سنی ۲۰-۲۴ ساله از حدود ۲۰ درصد در سال ۱۳۵۵ به حدود ۵۰ درصد در سال ۱۳۸۵ افزایش یافت؛ میانگین سن ازدواج زنان از حدود ۱۸ سال در سرشماری ۱۳۳۵ به حدود ۲۴ سال در سرشماری ۱۳۸۵ رسید؛ میزان باروری کل از میانگین بیش از ۷ فرزند به ازای هر زن در سال ۱۳۳۵ به طور چشمگیری به حدود ۲ فرزند در سال ۱۳۸۵ تقلیل یافت (فروتن، ۱۳۹۰؛ مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵؛ میرزایی، ۱۳۸۴). از سوی دیگر، جامعه ایران دارای ویژگی های اجتماعی و زمینه های فرهنگی خاص خود است که می توان برپایه آن، دامنه و شدت آسیب های خانواده و میزان طلاق را (به ویژه برای نسل های آینده) محدود و مدیریت کرد. در اینجا، برخی از مهم ترین این ویژگی ها و زمینه های فرهنگی-اجتماعی بررسی می شوند.

جامعه پذیری ارزش های خانواده

از مناسب ترین و ماندگارترین ابزارهای تحکیم بنیان خانواده و صیانت از نسل آینده در برابر آسیب هایی چون طلاق، بهره گیری صحیح از سازوکارهای فرآیند جامعه پذیری است. از دیدگاه صاحب نظران جامعه پذیری، نظام آموزشی و متون درسی نقش بنیادین در فرآیند جامعه پذیری کودکان و نوجوانان دارند که در بخش مبانی نظری به آن اشاره کردیم. بر همین اساس، داده های جدول ۴ نتایج این تحقیق را در باب الگوهای بازنمایی اهمیت و ارزش خانواده در متون درسی دبستان نشان می دهد. اولین نکته اساسی که می توان برپایه داده های این جدول استنباط کرد این است که در هر یک از دو دسته اصلی واژه های جنسیتی، کلمه "مادر" و کلمه "پدر" به مراتب بیشتر از دیگر واژه های جنس مربوط است؛ بدین معنا که کلمه "مادر" تقریباً نیمی از کل واژه های مرتبط با جنس مؤنث و کلمه "پدر" نزدیک به ۴۰ درصد از کل واژه های مرتبط با جنس مذکر را شامل می شود. این نکته به روشنی نشان دهنده ارزش خانواده و ارکان اصلی آن (یعنی پدر و مادر) در فرهنگ جامعه ایرانی است که به وضوح از طریق نظام آموزشی در متون درسی نیز انعکاس یافته است. نکته دیگری که از این جدول استنباط می شود این است که در مقایسه های دو گانه این واژه های جنسیتی تقریباً در تمام موارد جنس مذکر به طور برجسته تری در کتاب های درسی بازنمایی و منعکس شده است. با این همه، یگانه موردی که این قاعده تفوق جنسیتی بر آن حاکم نیست، واژه "مادر" است که به دفعات بسیار زیادی

در متون درسی انعکاس یافته است. در واقع، واژه "مادر" حتی تا حدودی بیش از کلمه "پدر" در کتاب‌های درسی وجود دارد (ر.ک. فروتن، ۱۳۸۹). بدین ترتیب، وقتی دانش‌آموزان از همان سال‌های آغازین آموزش رسمی به حضور برجسته و پررنگ "مادر" (به‌ویژه در مقایسه با واژه‌های هم‌جنس آن مانند دختر، زن، خانم) در متون آموزشی خود پی می‌برند، به‌مرور درمی‌یابند که فرهنگ جامعه نقش حیاتی و بسیار مهمی برای "خانواده" و ملزومات اصلی آن (یعنی ازدواج و فرزندآوری) قائل است.

جدول ۴. بازنمایی و توزیع واژه‌های جنس مذکر و مؤنث در کتاب‌های درسی دوره ابتدایی به تفکیک پایه تحصیلی

پایه تحصیلی	واژه‌های جنس مذکر (فراوانی و درصد)							واژه‌های جنس مؤنث (فراوانی و درصد)						
	م	م	م	م	م	م	م	م	م	م	م	م	م	
کل	۱۰۰	۳۷/۶	۱۶/۷	۱۱/۲	۱۱/۴	۹/۷	۱/۲	۱۰۰	۴۹/۰	۷/۶	۷/۵	۱۰/۸	۱۰/۷	۱۶/۲
پایه اول	۸۱	۶۰	۲	۲	۰	۹	۸	۸۴	۴۸	۳	۳	۳	۶	۲۱
پایه دوم	۲۴۷	۸۲	۴۲	۸	۳۵	۱۶	۶۴	۱۹۶	۸۵	۵	۱۰	۱۳	۱۰	۷۳
پایه سوم	۳۶۸	۱۳۱	۳۱	۹۵	۴۰	۳۰	۴۱	۲۷۹	۱۳۵	۲۲	۳۷	۲۹	۳۷	۱۹
پایه چهارم	۲۲۵	۹۶	۶۰	۷	۱۷	۱۳	۳۲	۲۳۱	۱۲۳	۲۰	۲	۲۷	۳۴	۲۵
پایه پنجم	۲۵۴	۷۳	۶۱	۱۹	۴۲	۲۵	۳۴	۱۲۳	۵۵	۱۹	۱	۲۷	۱۱	۱۰
جمع فراوانی	۱۱۷	۴۴۲	۱۹۶	۱۳۱	۱۳۴	۹۳	۱۷۹	۹۱۳	۴۴۶	۶۹	۵۳	۹۹	۹۸	۱۴۸

(منبع: فروتن، ۱۳۸۹)

فرهنگ عامه، ازدواج و طلاق

باورهای فرهنگی جامعه نیز می‌توانند به‌عنوان یکی از سازوکارهای اصلی در راستای تحکیم بنیان خانواده و صیانت از پیوندهای زناشویی در برابر آسیب‌هایی چون طلاق مورد توجه واقع شوند. نتایج این تحقیق مبتنی بر تحلیل محتوای فرهنگ عامه ایران نشان می‌دهد تشکیل و تحکیم خانواده از اهمیت بسیار زیادی در فرهنگ ایرانی برخوردار است. در اینجا، به برخی از مهم‌ترین نتایج این تحقیق در زمینه خانواده و طلاق اشاره می‌کنیم. اول آنکه، تشکیل خانواده (موضوع ازدواج) در فرهنگ عامه ایرانی از چنان اهمیت و ضرورت بالایی برخوردار است که

در هیچ موقعیتی نمی توان از آن استنکاف کرد؛ به طوری که حتی در دشواری های مالی برای تأمین هزینه های ازدواج، نه تنها افراد دعوت به استقراض می شوند، بلکه هیچ گونه نگرانی برای بازپرداخت آن نیز وجود ندارد، زیرا چنین افرادی به حمایت الهی پشت گرم خواهند بود (برای مثال: «آنکه از جفت مبراست خداست»؛ «قرض کن زن بگیر، قرضت ادا زنت بجا»؛ «قرض عروسی را خدا می دهد»). دوم آنکه، فرزنددار شدن در فرهنگ عامه ایرانی بسیار ستوده و توصیه شده است. مهم تر آنکه، با انتساب زادوولد به عنوان مشیت الهی، هر گونه نگرانی در خصوص تأمین نیازهای فرزندان نیز مرتفع می شود. برعکس، نازایی و ناباروری نكوهیده و مطرود شناخته شده است. در واقع، فرزندزایی نقش حیاتی در تعیین جایگاه زن در خانواده دارد، زیرا در غیر این صورت بیگانه ای بیش نیست (برای مثال «خورشید گوهر آسمانی است و فرزند گوهر خانه»؛ «هر آن کس که دندان دهد نان دهد»؛ «زن تا نزیاید بیگانه است»). سوم آنکه، طلاق در فرهنگ عامه ایرانی بسیار ناپسند شناخته شده است و زوجین به حداکثر مدارا و سعه صدر برای تداوم زندگی زناشویی مشترک دعوت شده اند. نکته جالب توجه آنکه، چنین مدارا و بردباری بیشتر به زنان توصیه شده است (برای مثال «به زن مرده زن بده، به زن طلاق داده اعلان جنگ بده»؛ «زن باید با چادر سفید به خانه شوهر وارد شود و با کفن سفید از آن خارج شود»). اگرچه برخی از این باورهای فرهنگی در سال های اخیر، به ویژه نزد نسل های جدید، دست خوش نوسان های درخور ملاحظه ای شده است، نباید از نظر دور داشت که این باورها و اعتقادات زمینه ها و پایه های فرهنگ جامعه تلقی می شوند که می توان از آنها به منظور تحکیم بنیان خانواده و صیانت آن از آسیب هایی همچون طلاق بهره گیری مناسب کرد.

اولویت بندی ارزش خانواده، تحصیلات و اشتغال زنان

یکی از مهم ترین عوامل مؤثر بر تحولات بنیادین خانواده معاصر مربوط به تغییرات اساسی در نقش های جنسیتی به ویژه افزایش مشارکت اقتصادی زنان در بازار کار است. برای مثال، اوپونگ (۱۹۹۵: ۳۴۷) خاطر نشان ساخته است که رشد خیره کننده میزان طلاق در دهه های اخیر در جوامع صنعتی از جمله ایالات متحده تا حدود زیادی ناشی از این واقعیت است که میزان مشارکت زنان در بازار کار افزایش چشمگیری یافت؛ در حالی که همسرانشان نیز حاضر نیستند وقت کافی و حمایت لازم را برای مراقبت از فرزندان اختصاص دهند و در واقع مسئولیت اصلی مراقبت از فرزندان نیز هم زمان برعهده زنان است. اما واقعیت این است که این

تجربه تاریخی جوامع صنعتی لزوماً در جامعه ایران صدق نمی‌کند. مطابق نتایج این تحقیق، ۹۶ درصد پاسخگویان زن و ۷۰ درصد پاسخگویان مرد موافق اشتغال زنان و کار کردن آنان در خارج از خانه‌اند (جدول ۵). تجزیه و تحلیل‌های تفصیلی این تحقیق نشان می‌دهد با وجود این نگرش مثبت به فعالیت اقتصادی زنان در خارج از خانه، نگرش به تشکیل و تحکیم خانواده از اهمیت به مراتب بیشتری برخوردار است که با تجربه تاریخی کشورهای صنعتی کاملاً متفاوت به نظر می‌رسد: اول آنکه، اکثر افراد با الگوی اقتصادی "مرد، نان آور خانوار"^۱ موافق هستند؛ و نکته تأمل برانگیزتر اینکه، زنان گرایش قوی‌تری به این الگوی اقتصادی دارند (۶۸ درصد زنان و ۶۰ درصد مردان موافق این الگوی اقتصادی هستند). بدین ترتیب زنان معمولاً ترجیح می‌دهند خود عمدتاً در جایگاه نان آور ثانویه و تکمیل‌کننده خانواده به کارهای خارج از خانه بپردازند. دوم آنکه، در زمینه جایگاه رقابتی اشتغال زنان نسبت به تحصیلات و ازدواج، نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که در این اولویت‌بندی، اشتغال زنان در پایین‌ترین مرتبه (یعنی پس از تحصیلات و ازدواج) قرار می‌گیرد. این اولویت‌بندی موضوع‌های زنان (تحصیلات، ازدواج، اشتغال) را هم پاسخگویان مرد و هم پاسخگویان زن مطرح کرده‌اند. به عبارت دقیق‌تر، این الگوها به وضوح نشان‌دهنده این نکته کلیدی است که اشتغال زنان مادامی ارزش و اهمیت دارد که در چارچوب ارزش‌های به مراتب مهم‌تر آنان یعنی تحصیلات و تشکیل خانواده باشد. سوم آنکه، نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که حتی در خصوص تحصیلات زنان نیز (که از بالاترین اولویت برخوردار است)، کارکردهای اجتماعی-فرهنگی تحصیلات زنان به مراتب مهم‌تر از کارکرد اقتصادی است: نسبت بسیار اندکی از افراد (حدود یک‌دهم پاسخگویان مرد و کمتر از یک‌پنجم پاسخگویان زن) معتقدند کارکرد اقتصادی (یعنی "یافتن شغل مناسب") مهم‌ترین هدف تحصیلات برای زنان است.

¹ The male breadwinner model

جدول ۵. نگرش‌های فرهنگی اجتماعی به نقش‌های جنسیتی و اشتغال زنان

گزینه‌ها	کل	پاسخگویان مرد	پاسخگویان زن
نحوه نگرش به اشتغال و کار زنان در خارج از خانه			
موافق	۸۳/۴	۷۰/۵	۹۶/۰
مخالف	۱۲/۶	۸/۲۳	۱/۶
اظهاری نشده	۴/۰	۷/۵	۲/۴
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
نحوه نگرش به الگوی اقتصادی "مرد، نان آور خانوار"			
موافق	۶۳/۷	۵۹/۷	۶۷/۸
مخالف	۳۰/۲	۳۵/۵	۲۴/۸
اظهاری نشده	۶/۱	۴/۸	۷/۴
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
کدام یک از موارد زیر برای زنان مهم تر است و باید در اولویت اول قرار گیرد؟			
تحصیلات	۹۴/۶	۹۳/۳	۹۵/۹
اشتغال	۵/۴	۶/۷	۴/۱
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
ازدواج	۷۴/۰	۶۱/۷	۸۶/۱
اشتغال	۲۶/۰	۳۸/۳	۱۳/۹
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
تحصیلات	۷۳/۸	۳۹/۱	۸۲/۷
ازدواج	۲۶/۲	۶۰/۹	۱۷/۳
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
نحوه نگرش به مهم ترین هدف تحصیلات برای زنان			
یافتن شغل مناسب	۱۳/۷	۸/۹	۱۸/۴
یافتن همسر مناسب	۱۱/۲	۲۲/۶	۰/۰
کسب اعتبار اجتماعی بیشتر	۳۰/۱	۱۸/۵	۴۱/۶
تربیت بهتر فرزندان و همسر داری مناسب	۳۸/۶	۴۷/۶	۲۹/۶
موارد دیگر	۶/۴	۲/۴	۱۰/۴
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

در عوض، انگیزه‌های اجتماعی- فرهنگی (مانند یافتن همسر مناسب، افزایش آگاهی برای تربیت بهتر فرزندان و همسر داری مناسب، کسب اعتبار اجتماعی بیشتر) گزینه‌های مهم تری

برای هدف تحصیلات زنان تلقی می‌شوند. به علاوه، اکثر افراد (پاسخگویان زن بیش از پاسخگویان مرد) اعتقاد دارند "یافتن شغل مناسب" باید مهم‌ترین هدف تحصیلات برای مردان باشد. بدین ترتیب، کارکردهای اجتماعی- فرهنگی نقش مهم‌تری برای تحصیلات زنان، و کارکرد اقتصادی (اشتغال و درآمدزایی) نقش مهم‌تری برای تحصیلات مردان ایفا می‌کنند. به عبارت دقیق‌تر، تمایل بسیار قوی پاسخگویان (به‌ویژه پاسخگویان زن) به تحصیلات زنان نیز در جهت تقویت و تحکیم هرچه بیشتر بنیان و کانون خانواده است.

نتیجه‌گیری

تجزیه و تحلیل‌های این مقاله برپایه داده‌های سازمان ملل متحد به وضوح نشان داده است که میزان طلاق طی دهه‌های اخیر افزایش بسیار چشمگیری داشته است. این تحولات به‌طور کاملاً محسوسی در جوامع صنعتی به وقوع پیوسته است؛ به طوری که در برخی از این جوامع میزان طلاق طی چهاردهه اخیر بیش از سه برابر افزایش یافته است. تحولات بنیادین خانواده معاصر صرفاً به روند صعودی طلاق محدود نشده، بلکه دیگر ابعاد خانواده نیز دست‌خوش تغییرات عمیق شده است: افزایش چشمگیر نسبت تجرد و سن ازدواج، کاهش اساسی سطح باروری، رشد فزاینده پدیده‌های نوظهوری مانند خانواده تک‌والدی، خانواده تک‌فرزندی، بی‌فرزندی و زوج‌زیستی (زندگی مشترک قبل از ازدواج). تجزیه و تحلیل‌های این مقاله نشان‌دهنده دو الگوی اصلی در زمینه وضعیت خانواده معاصر به‌ویژه میزان طلاق در ایران است. اول آنکه، میزان طلاق در ایران نیز افزایش درخور ملاحظه‌ای داشته است: مطابق داده‌های سازمان ملل (۲۰۰۸)، میزان طلاق در ایران طی چهاردهه اخیر بیش از دو برابر افزایش یافته است. برخی ویژگی‌های دیگر خانواده معاصر که در نظریه گذار جمعیتی دوم به آنها پرداخته شده نیز در ایران به وقوع پیوسته است که به‌طور مشخص می‌توان به مواردی از قبیل افزایش نسبت تجرد، افزایش سن ازدواج و کاهش مولید اشاره کرد. دوم آنکه، نتایج این تحقیق نشان داده است جامعه ایران از ویژگی‌های اجتماعی و زمینه‌های فرهنگی خاصی بهره‌مند است که می‌توان از طریق آنها، دامنه و شدت میزان طلاق را کنترل کرد. در واقع، اهمیت و ارزش فراوان خانواده و ضرورت تحکیم آن به‌طور کاملاً برجسته‌ای هم در فرآیند جامعه‌پذیری از طریق نظام آموزشی هم در باورهای فرهنگ عامه جامعه ایران مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است.

به علاوه، تحلیل ادبیات تحقیق در این مقاله نشان داده است ریشه اصلی این تغییرات بنیادین در وضعیت خانواده معاصر و روند تصاعدی طلاق را به طور خلاصه می توان در مظاهر نوگرایی (فردگرایی، صنعتی شدن، شهرنشینی، و دیگر صورت های نوگرایی مانند سیستم های پیشرفته ارتباطات و حمل و نقل) جست و جو کرد. در این زمینه می توان به طور خاص به نقش بسیار مهم تحولات فرهنگی و باورهای دینی و ارتباط تنگاتنگ آن با وضعیت خانواده معاصر به ویژه میزان طلاق اشاره کرد. اعتقادات فرهنگی و باورهای دینی در دوران جدید روبه افول نهاده است. در حالی که این قبیل باورهای معنوی و دینی، به ویژه در سطح خرد (فردی)، پیامدهای بسیار مثبتی دارد، زیرا "حس معنی داری و رضایت مندی از زندگی" (اومبرسون،^۲ ۱۹۸۷؛ میلر و تورسن، ۲۰۰۳) را ایجاد می کند و باعث می شود انسان ها به فراتر از ابعاد مادی گرایانه زندگی نیز بنگرند. یکی از نتایج مثبت چنین نگرش فرامادی، استحکام بنیان خانواده و تقلیل میزان طلاق است.^۳ بنابراین، روند طلاق در آینده به طور تنگاتنگی با این نکته بسیار مهم گره خورده است که این حس معنی داری و رضایت مندی از زندگی در میان نسل های جدید تا چه حد قوی است و آنان تا چه میزان تعلق و تعهد خود را به این قبیل نگرش های فرامادی حفظ خواهند کرد: هر چه این تعهد با افول بیشتری همراه باشد، بنیان خانواده نیز

¹ The sense of meaning and satisfaction in life

² Umberson

³ گفتنی است اهمیت و ضرورت "حس معنی داری و هدفمندی نسبت به زندگی و خانواده" در مطالعه ای کلاسیک درباره یکی دیگر از معضلات اجتماعی (خودکشی) به کوشش امیل دورکیم (۱۹۵۱) نیز مورد تأکید قرار گرفت. او بر پایه نظریه همبستگی و ادغام اجتماعی (social integration) نشان داد که تأهل و مسئولیت پذیری در قبال خانواده باعث می شود "حس معنی داری و هدفمندی" درباره زندگی و مجموعه ای از تعهدات و الزامات مهم برای افراد ایجاد شود؛ چنین احساسات و الزاماتی انگیزه ها و سبک زندگی افراد را تحت تأثیر قرار می دهند. بر همین اساس، دورکیم نتیجه می گیرد که چنین حس و تعهد به زندگی و خانواده سبب می شود متأهلان و والدین خودکشی به مراتب کمتری داشته باشند (به نقل از اومبرسون، ۱۹۸۷: ۳۰۸). تحقیقات جدید نیز بر اهمیت این ایده اصلی صحنه گذاشته اند: برای مثال، نتایج تحقیقات بروکمن و کلین (۲۰۰۴) در آلمان، ماترز (۱۹۹۴) در استرالیا، وایت (۱۹۹۵) و دورتی و کامیر (۱۹۹۵) در ایالات متحده (که یکی از بالاترین میزان های طلاق در جهان را دارد) نشان داده است افراد متأهل و دین دار "حس معنی داری و هدفمندی" به مراتب قوی تری به زندگی و خانواده دارند؛ از سطح سلامت و تندرستی و طول عمر بالاتری برخوردارند، زیرا به سبب همان حس و تعهد به زندگی و خانواده، برای مثال، رفتارهای مخاطره آمیز و غیربهداشتی (مانند استعمال دخانیات و مصرف مشروبات الکلی و غیره) نیز در بین آنها بسیار اندک است.

به‌طور جدی‌تری آسیب خواهد دید؛ بدین معنا که نه تنها پدیده‌های نوظهور خانواده معاصر (مانند خانواده تک‌والدی، خانواده تک‌فرزندی، بی‌فرزندی، زوج‌زیستی)، بلکه میزان طلاق نیز با رشد به مراتب بیشتری مواجه خواهد شد. درعین حال، باید این نکته مهم را نیز در نظر داشت که طلاق نیز همانند دیگر معضلات جامعه، پدیده‌ای چندبعدی است و به‌قول ژورژ گورویچ (۱۳۵۸) باید از مثله و شرحه شرحه کردن مسائل اجتماعی پرهیز کرد و جنبه‌های گوناگون آنها را کانون توجه قرار داد. بدین ترتیب، در کنار تأکید بر اهمیت اقداماتی مانند تأسیس و توسعه مراکز مطالعه خانواده در دانشگاه‌ها (سرای، ۱۳۸۷)، بر پایه نتایج این تحقیق و مباحث ارائه شده در این مقاله می‌توان بر این توصیه پژوهشی تأکید کرد که به موازات تلاش‌ها و اقدامات در سطح فردی، ضرورت دارد مجموعه کامل سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های جامعه نیز در ابعاد گوناگون آن (اعم از آموزشی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی) به گونه‌ای باشد تا افراد (به‌ویژه نسل‌های جوان و جدید) بتوانند با تقویت ارزش‌ها و نگرش‌های فرامادی به "حس معنی‌داری و رضایت‌مندی از زندگی" دست یابند که در آن صورت پایبندی آنان به استحکام خانواده در برابر آسیب‌هایی همچون طلاق نیز به‌طور برجسته‌ای تضمین خواهد شد.

منابع

- اخوان تفتی، مهناز (۱۳۸۲) «پیامدهای طلاق در گذار از مراحل آن»، *مطالعات زنان*، ۱ (۳): ۱۲۵-۱۵۲.
- حبیب‌پور گنابادی، کرم و غلامرضا غفاری (۱۳۹۰) «علل افزایش سن ازدواج دختران»، زن در توسعه و سیاست، *پژوهش زنان*، دوره ۹، شماره ۱: ۷-۳۴.
- حیدری، مهرنوش (۱۳۸۵) *رشد صعودی افزایش نرخ طلاق در کشور*، تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران.
- خیاط غیاثی، پروین و همکاران (۱۳۸۹) «بررسی علل اجتماعی گرایش به طلاق در بین زنان مراجعه کننده به دادگاه خانواده شیراز»، *زن و جامعه*، ۱: ۷۷-۱۰۳.

ریاحی، محمداسماعیل و همکاران (۱۳۸۶) «تحلیل جامعه‌شناختی میزان گرایش به طلاق (مطالعه موردی شهرستان کرمانشاه»، زن در توسعه و سیاست، پژوهش زنان، ۵ (۳): ۱۰۹-۱۴۰.

زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۸۹) تحلیل جمعیت‌شناختی، چاپ هشتم، تهران: سمت. سربابی، حسن (۱۳۸۷) «گذار جمعیتی دوم، با نیم‌نگاهی به ایران»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ۳ (۶): ۱۱۸-۱۴۰.

عیسی‌زاده، سعید و همکاران (۱۳۸۹) «تحلیل اقتصادی طلاق: بررسی ارتباط بیکاری و طلاق در ایران طی دوره ۱۳۴۵-۱۳۸۵»، مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان) شماره ۱۲: ۵۰. فروتن، یعقوب (۱۳۹۲) «استراتژی جامعه‌پذیری دینی در ایران»، مطالعات ملی، سال چهارم، شماره ۱: ۷۳-۹۶.

فروتن، یعقوب (۱۳۹۱) «بررسی اجتماعی و جمعیت‌شناختی مناسبات هویت و مهاجرت»، مطالعات ملی، سال سیزدهم، شماره ۲ (پیاپی ۵۰): ۷۳-۹۶.

فروتن، یعقوب (۱۳۹۰) «شکاف نسلی مرتبط با نقش‌های جنسیتی و تحولات جمعیتی در ایران»، پژوهشنامه جامعه‌شناسی جوانان، سال اول، شماره ۱: ۱۱۹-۱۴۴.

فروتن، یعقوب (۱۳۹۰) «بازنمایی الگوهای اشتغال زنان در متون درسی ایران»، زن در توسعه و سیاست، پژوهش زنان، دوره نهم، شماره ۲: ۸۰-۳۹.

فروتن، یعقوب (۱۳۸۹) «جامعه‌پذیری جنسیتی در کتاب‌های درسی مدارس ایران»، زن در توسعه و سیاست، پژوهش زنان، دوره هشتم، شماره ۳: ۱۹۵-۲۱۶.

فروتن، یعقوب (۱۳۸۷) «رهیافتی جمعیت‌شناختی به اشتغال زنان: با ملاحظاتی بر وضعیت ایران»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال سوم، شماره ۶: ۱۷۱-۱۹۳.

فروتن، یعقوب و محمدرضا پوررحیم (۱۳۹۱) «زمینه‌ها و چشم‌انداز تحولات خانواده در تئوری گذار جمعیتی دوم»، همایش انجمن جمعیت‌شناسی ایران، تهران: دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۹-۲۰ مهرماه.

گورویچ، ژورژ (۱۳۵۸) دیالکتیک یا سیر جدالی و جامعه‌شناسی، ترجمه حسن حبیبی، تهران: شرکت سهامی انتشار.

مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی جمعیت و مسکن سال‌های ۱۳۳۵ - ۱۳۸۵.

- ملتفت، حسین و حبیب احمدی (۱۳۸۷) «بررسی عوامل مؤثر بر گرایش زوجین به طلاق (مطالعه موردی شهرستان داراب)»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ۳ (۵): ۱۵۲-۱۶۸.
- میرزایی، محمد (۱۳۸۴) «جمعیت و توسعه با تأکید بر ایران»، تهران: مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- Aghajanian, A. and Moghadas, A. (1998) "Correlates and Consequences of Divorce in an Iranian City", *Journal of Divorce and Remarriage*, 28 (3-4): 53-71.
- Arbuthnot, M. H. (1984) *Children and Books*, Chicago, IL: Scott Foresman & Company.
- Arnot, M. (2002) *Reproducing Gender?*, London: Routledge.
- Arewa, E. O. and A. Dundes (1964) "Proverbs and the Ethnography of Speaking Folklore", *American Anthropology*, 66: 70-85.
- Axinn, W. G and A. Thornton (1992) "The Relationship between Cohabitation and Divorce", *Demography*, 29: 357-374.
- Bennet, N. G. et al. (1988) "Commitment and the Modern Union", *American Sociological Review*, 53: 127-138.
- Bumpass, L. (1990) "What's Happening to the Family?", *Demography*, 27: 483-498.
- Caselli, G. et al. (2006) *Demography: Analysis and Synthesis*, San Diego, California: ELSEVIER & Academic Press.
- Clarkberg, M. et al. (1995) "Attitudes, Values and Entrance into Cohabitation versus Marital Unions", *Social Forces*, 74 (2): 609-634.
- Coleman, D. (2006) *Europe's Population in the 1990s*, Oxford, UK: Oxford University Press.
- Fields, J. and L. M. Casper (2001) *America's Families and Living Arrangements*, Washington, D.C.: US Census Bureau.
- Foroutan, Y. (2014) "Social Change and Demographic Response in Iran" (1956-2006) *British Journal of Middle Eastern Studies*, 41 (2): in press.
- Foroutan, Y. (2012) "Content Analysis of Religious Education in the Islamic Republic of Iran", in *Society, the State and Religious Education Politics*, Würzburg, Germany: Ergon Publishing House: 49-67.

- Foroutan, Y. (2012) "Gender Representation in School-textbooks in Iran: The Place of Languages", *Current Sociology*, 50 (6): 786-879.
- Foroutan, Y. (2008) "Women's Employment, Religion and Multiculturalism: Socio-demographic Emphasis", *Journal of Population Research*, 25 (1): 163-190.
- Frejka, T., & C. Westoff (2007) "Religion, Religiousness and Fertility in the US and in Europe", *European Journal of Population*, 24 (1): 5-31.
- Goldstein, J. R. (1999) "The Leveling of Divorce in the United States", *Demography*, 36: 409-414.
- Good, W. J. (1963) *World Revolution and Family Patterns*, New York: Free Press.
- Hakim, C. (2000) *Work-lifestyle Choices in the 21st Century: Preference Theory*, Oxford, UK: Oxford University Press.
- Inglehart, R. (1977) *The Silent Revolution*, Princeton: Princeton University Press.
- Lee, J. F. K. and P. Collins (2008) "Gender Voices in Hong Kong English Textbooks", *Sex Roles*, 59: 127-137.
- Lesthaeghe, R. (1995) "The Second Demographic Transition in Western Countries", in *Gender and Family Change in Industrialized Countries*, Oxford: Clarendon Press.
- Locoh, T. (1985) "Social Change and Marriage Arrangements, in Nuptiality in Sub-Saharan Africa", Oxford: Clarendon Press.
- McLanahan, S. and L. Casper (1995) "Growing Diversity and Inequality in the American Family", in *State of the Union: America in the 1990s*, Vol. 2, New York: Russell Sage: 1-49.
- Myers, D. G. (2000) *The American Paradox: Spiritual Hunger in an Age of Plenty*, New Haven, CT: Yale University Press.
- Oppenheim Mason, K. and A. Jensen (1995) *Gender and Family Change in Industrialized Countries*, Oxford: Clarendon Press.
- Oppong, C. (1995) "Occupational and Conjugal Inequalities and Insecurity", in *Gender and Family Change in Industrialized Countries*, Oxford: Clarendon Press.
- Rao, V. (1993) "Dowry Inflation in Rural India", *Population Studies*, 47 (2): 283-295.
- Rowland, D. T. (2007) "Historical Trends in Childlessness", *Journal of Family Issues*, 28: 1311-1337.

- Umberson, D. (1987) "Family Status and Health Behaviours", *Journal of Health and Social Behavior*, 28 (3): 306-319.
- United Nations (2011) *World Population Prospects: The 2010 Revision*, Population Division of the Department of Economic and Social Affairs of the United Nations Secretariat.
- United Nations (2008) *United Nations Population Division: 'World Marriage Data 2008*, New York: UN.
- Van de Kaa, K. (1987) "Europe's Second Demographic Transition", *Population Bulletin*, 42 (1): 1-57.
- Waite, L. J. (1995) Does Marriage Matter? *Demography*, 32: 483-507.
- Waite, L. J. (2005) "Marriage and Family", in *Handbook of Population*, New York: Springer: 87-108.
- Webster, S. K. (1982) "Women, Sex, and Marriage in Moroccan Proverbs", *International Journal of Middle Eastern Studies*, 14: 173-184.
- Weitzman, Lenore J. (1985) *The Divorce Revolution: The Unexpected Social and Economic Consequences for Women and Children in America*, New York: Free Press.